

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۰۲ فیروری ۲۰۱۳

## وطنفروشان در کنار هم

آخرین چال غلامان و آوردن امر الله «صالح» کردن به عرصه سیاست و «وحدت» بی ناموسترین نیرو های وابسته و ارتجاعی برای تجزیه افغانستان بنابر گفتار بزرگان: زمانه که سر چپه شود موش کور در غیبت شیران بر بیشه شیران می نشیند و خودش را سلطان جنگل فکر می کند.

در نبود مردان نامردان و نا مردمانی ظهور کرده اند که جوهر مردی و مردانگی ندارند و وطنپرستی و تمامی معیارهای وطنپرستی، دفاع از نوامیس ملی و دفاع از حاکمیت ملی برای شان به مثابه پر کاهی اصلاً ارزش نداشته و تنها به چیزی که می اندیشند ثروت، شهرت، قدرت، نوکری و آستانبوسی بیگانان می باشد و بس. این گونه نامردان بی هویت به خاطر رسیدن به هدف حاضراند تا گلو در مرداب فرو روند، معامله گریها کنند، بسوزانند، تخریب نمایند و بکشند تا به اهداف ضد انسانی شان نائل آیند.

تن و جسم مرد و نامرد یکی است و اما در گذشت روزگاران و امتحان زمانه، مرد و نامرد از هم تفکیک می گردند. بعد از تجاوز سوسیال فاشیسم شوروی و بر اریکه قدرت نشستن زنازادگان خلقی، خادی و پرچمی، خلق دلاور ما به خاطر دفاع و حراست از وطن و نوامیس ملی به پا خاستند و به خاطر دفاع از حریم مقدس میهن بیشتر از دو میلیون شهید به مادر وطن تحفه دادند. بعد از حصول آزادی و شکست ارتش سرخ و شهادت مردان حماسه ساز و حماسه آفرین در راه آزادی ملی؛ نامردان و نامردمانی مجهول الهویت وحشیانه از هر سو ریختند و زادگاه کابلشاهان را در تصرف خویش در آوردند و به خاطر احراز قدرت سیاسی در رقابت با همدیگر جویبار های خون را در مهد عیاران جاری ساختند، شهری را چنگیز وار منهدم ساختند و بیشتر از هفتاد هزار بیگناه و بی دفاع را با بی رحمی تمام کشتند. این درندگان عصر در زمان جنگ مقاومت ملی در کشتار وطنپرستان و انقلابیون دست بالائی داشتند، قرار راپور های موثق تنها حزب منفور اسلامی گلبدین با همکاری استخبارات پاکستان بیشتر از ده هزار از فرزندان انقلابی افغان را در آنطرف مرز های تعمیلی مخصوصاً در پشاور ترور کرده و یا بشهادت رسانیده است.

کفتاران و گرگان جهادی که تا دیروز در سگ جنگی های خونین شان کابل زیبا را به مخروبه مبدل نمودند و مردمش را به شکل غیر انسانی سلاخی کردند، اینک برای دوره ای جدید مزدوری، چپاول و خیانت گویا با هم متحد شده اند و از دموکراسی و انتخابات شفاف دم می زنند، درحالی که اصلاً معنی و مفهوم دموکراسی را ندانسته و در دوران حاکمیت خونین شان از ۱۹۹۶-۱۹۹۲ ارزشهای انسانی و دموکراسی و قوانین جامعه مدنی را با بیشرمانه ترین طرق

پایمال و به شمشیر کشیدند. از یازده سال گذشته به اینطرف و از رویکار آمدن دولت مزدور و انتصابی امریکائی کابل تحت زعامت بیرک امریکائی «کرزی» پایه های اصلی این دولت و حکومت ارتجاعی، مزدور، پوشالی، فاسد و ضد مردمی را همین جنایتکاران جنگسالار تشکیل می دهند و همچنان کرسی های معاونیت اول و دوم، وزارت دفاع، وزارت خارجه، وزارت عدلیه، وزارت داخله و ... را در اختیار داشته، پنجشیر، بلخ، فاریاب، جوزجان، پروان، بدخشان، صفحات مرکزی و... در قبضه «والیان» شان نیز قرار دارد.

" امراشه" نا صالح کودن با لفاظی و دغلبازی می خواهد پله های شهرت را ببیماید!

این دلک و لشمک نادیده تا زمانی که در آغوش گرم دولت «کرزی» خسپیده بود، از دولت و عملکرد هایش شدیداً دفاع می کرد. زمانی که رئیس امنیت «ملی» بود کوچکترین حرفی علیه پاکستان و تجاوزات و راکت پرائیهای ارتش پاکستان بر کمر، نورستان و ننگرهار به زبان نیاورد و علیه حرکات و عملیات انتحاری طالبان و بمب های کنار جاده ئی حزب اسلامی گلبدین دهان نگشود؛ حتی در مورد آموزش و تربیت پولیس افغان توسط پولیس پاکستان با دولت پاکستان و آی اس آی با پا در میانی «ربانی» جلاد به توافق رسیده بود. این کودن اوباش و لومپن نو به دوران رسیده از کرزی و دولت دست نشاندۀ اش تعریف و تمجید می کرد و از عملکرد های خائنانه کرزی و همپاله هایش و باداران خارجی اش پشتیبانی می نمود؛ و در زمان وظیفه اش منحصراً رئیس امنیت ملی توسط ام ای ۶ انگلیس- موساد اسرائیل- آی اس آی پاکستان و استخبارات المان تربیت و آموزش می دید و برای «واواک» ایران و ک ج ب نیز نخره و عشوۀ فروشی می کرد و روابط سری و پنهانی با آنها قائم نموده بود.

زمانی که از وظیفه اش سبکدوش گردید، طی بیانیه ای از کرزی و دولتش معذرت خواست و از عزلش به خاطر بیکارگی و عاجز ماندن در مقابل حملات طالبان و پاکستان استقبال کرد و از خود به اصطلاح انتقاد نمود. بعد از یک سکوت موقت در کمال بی حیائی و چشم سفیدی که خصلت ذاتی و صفت اخلاقی غلامان می باشد در انظار ظاهر شد و نقاب ضد طالبان و پاکستان را به رخ زردش کشید و از عملکرد های دولتی که خود عضو مهم استخباراتی اش بود لب به شگوه گشود و با رگ کردن کشیدنها و حرف های تحریک آمیز در جمع «اموک» های دزد، قاتل و چپاولگرش در اینجا و در آنجا به تهدید نمودن دولت پوشالی آغازید و هوشدار می داد که اگر دولت به ضد طالبان و پاکستان تصامیم و اقدامات جدی اتخاذ ننماید؛ آنها یعنی «غلامان» مجبور می شوند که به خاطر دفاع از «وطن» و مردم؛ (همان مردمی که هفتاد و پنجهزار عزیزان و جگر گوشه های شان به دستان کثیف مسعود فاشیست و باند تبهکارش به شهادت رسیده بودند) دست به سلاح برده و به کوه ها بالا می شوند و علیه طالبان و پاکستان تا پای جان خواهند جنگید!

یکی باشد از این میکروب اجتماعی بپرسد در زمانی که بالای قدرت بود چه ارمغان و عملکرد و دستاورد هائی علیه طالبان و پاکستان به جا گذاشته است که امروز داد از مبارزه می زند؟

ناصالح از لوح خاطرش محو شده است که سال ۱۹۹۶ را به خاطر بیاورد؛ هنوز طالبان امریکائی و پاکستانی به دروازه های کابل نرسیده بود و اما غلامان، چنگیزیان و گلم جمان مرز های کشور را عبور نموده یکی در حرمسرای امام علی رحمانف، دیگری در حجله خامنی ای و باقیمانده به آستان بوسی ترکان عثمانی شتافتند و طلب مدد و محافظت کردند؛ لافزنی و گراف گوئی جزئی از فرهنگ غلامان سنگ دزد و سنگفروش می باشد.

اینکه امر الله و عبدالله و دیگر قلاده بر گردن باند غلامان هوشدار می دهند که علیه طالبان و پاکستان می جنگند پس چرا ننجگیدند؟ حتمی منتظر برگشت امر دزد شان بودند و هستند تا از قبر سر بیرون کند و امر جنگ را صادر نماید؛ در حالی که حملات و حرکات انتحاری طالبان افزایش یافته است و توپخانه های پاکستان هر روز خانه هائی را در نقاط مرزی افغانستان مورد هدف موشکهایش قرار می دهد و از مردم بیگناه و بی دفاع افغان قربانی می گیرد!

قبل از انتخابات امریکا نا صالح-عبدالله عبدالله و دیگر غلامان آدمکش و ظن فروش چنین تهدید های را پیشه شان ساخته بودند و هر روز در همه جا همچو سماروق می روئیدند و گلو پاره می نمودند تا احساسات ضد پاکستانی را به نفع شان دامن زنند. اما مردم ما گرگ آمد های چوپان را جدی نگرقتند زیرا ماهیت پلید شان را می شناختند.

رقیب انتخاباتی برادر حسین «اوباما» میت «رامی» گفته بود که اگر در انتخابات پیروز شود سوء تفاهمات و شکر رنجیهای امریکا را با متحد دیرینه اش، پاکستان حل و فصل خواهد نمود و امریکا نقش پاکستان را در حل بحران افغانستان بسیار مهم و حیاتی دانسته و به پاکستان ضرورت داشته و از پاکستان پشتیبانی مالی و نظامی خواهد نمود. «رامی» در آخرین بیانه اش گفت که طالبان را با همکاری پاکستان شکست حتمی خواهند داد و یک قدم فراتر رفت و ترس و نگرانی را از قدرت خلق پشتون در افغانستان و آنطرف خط عملی ابراز داشت و تأکید و تأیید کرد که پشتونها حضور بیگانگان را در دو طرف خط عملی دیورند هرگز نپذیرفته و در آینده برای امریکائیا مشکلات زیادی را خلق خواهند کرد. از گفتار های «رامی» چنین استنباط می شد که وی تصمیم داشت تا با همکاری دولت و ارتش پاکستان و نوکران جنبشی- شورای نظاری و وحدتی اش به بهانه مبارزه به ضد تروریسم به نسل کشی پشتونها بپردازد تا راه را برای سلطه اش بر جهان و منابع حیاتی باز کنند.

همچنان یک عضو کانگرس امریکا متعلق به حزب جمهوریخواهان از تجزیه افغانستان به دو حصه دهن نجش را باز کرد و چراغ سبز برای غلامان بی اصل و بی نسب نشان داد؛ این تحولات جدید و غیر مترقبه غلامان را بدان واداشت تا نقاب ضد پاکستانی شان را به دور بیفکنند و از طرق مختلف با مقامات بلند پایه پاکستان در داخل کشور و در پاکستان داخل مذاکرات جدی شوند؛ زیرا در زمان انتخابات امریکا پاکستان نیز آرزو داشت تا «رامی» پیروز گردد تا پاکستان یک بار دیگر به خاطر منافع «ملی» و اهداف شوونیستی اش آزادانه در امور داخلی افغانستان همچو دوران خونین جهادیه و طالبان مداخله نمایند؛ بدان منظور مقامات بلند پایه دولت و استخبارات پاکستان با دید و بازدید های شان با آدمکشان و ظن فروشان چنگیز- گلم جم و غلام وارد مذاکرات جدی گردید تا از طریق این فرزندان نا خلف و حرامزاده یکبار دیگر آتش جنگهای داخلی و استخوان شکنی را در کشور روشن ساخته و کشور را به صوب انارشیم کشانیده و تا سرحد تجزیه و انقراض رهنمائی کند.

پاکستان می داند که آدمکشان و ظن فروشان چنگیزی- گلم جمی و غلام به چه به خاطر رسیدن به قدرت به هر نوع بی ناموسی و ظن فروشی دست می زنند و در مقابل کشور و مردم شان اندکترین مسؤولیتی را هرگز نپذیرفته اند؛ بدانجهت پاکستان شناخت قبلی از این نوکران بیمایه و میکروبهای اجتماعی دارد و آرزو دارد که توسط همین سگان منافع ارتجاع و استعمار به اهداف نا میمونش نائل آید.

انتخاب مجدد «اوباما» خواب طلائی پاکستان و آدمکشان و ظن فروشان چنگیز-گلم جم و غلام را تا اندازه ای به یأس و نومیدی مبدل ساخت زیرا اوباما و دولتش خواهان «آشتی ملی» و آوردن طالبان تاج و تخت و گلبدین اپورتونیست و حیلہ گر در دولت ارتجاعی و پوشالی کابل می باشد و آرزو دارند تا آنها را در دولت و حکومت سهیم ساخته تا از این طریق به اهداف استعماری و کلونیونالیستی شان که همانا محاصره چین و روسیه و چپاول ثروتهای سرشار آسیای مرکزی به شمول افغانستان می باشد برسند و پایگاه های نظامی شان را در هر کجائی افغانستان که آرزو داشته باشند اعمار نمایند. به همین منظور اوباما همیشه خواهان صحبت و معامله گری با طالبان بوده و گشایش دفتر طالبان در قطر حسن نیت اوباما و دولتش را به وضاحت نشان داد و ثابت ساخت که زد و بند های پشت پرده با طالبان داشته است عبدالله عبدالله اپورتونیست تمام عیار و فاحشه سیاسی نیز اوضاع را بدقت تعقیب می کرد و از «تغییر و امید» فیدرالیسم و پارلمانتاریسم به نشخوار نمودن می پرداخت و مشغول مذاکرات با اعضای بلند پایه حزب جمهوری خواهان امریکا بود و همچنان روزانه یک جوهره کفش با رفتنش نزد سفیر امریکا کهنه می کرد؛ اما بعد از شکست

جمهوریخواهان همچو بوقلمون تغییر رنگ و جهش داد و گویند که از کاندید شدن برای احراز چوکی پادشاهی صرفنظر کرده است و کوشش دارد که اگر بتواند کرسی معاونیت را به دست آورد!

اوضاع سیاسی در حالت تغییرات و دگرگونیهای جدیدی است و انتلاف های جدیدی در حالت نطفه گذاری و آبتنی می باشد. رقیبان دیروزی که به خون یک دیگر تشنه بودند و در سگ جنگیهای کابل بار ها یکدیگر را دریده و کشته اند حالا از پیوند و اتحاد صحبت می کند و چنان داد می زند و وانمود می سازند که حتمی در انتخابات پیروز می گردند. عطاء محمد «نور» که از دوستم نفرتش را بار ها ابراز داشته است و بار ها متذکر شده است که دوستم خاین، قاتل و... می باشد و طالبان را بالای وی ترجیح می دهد. امرالله نا صالح سخنگوی غلامان از مداخلات مستقیم و غیر مستقیم ایران توسط نوکران مذهبی اش در امورات داخلی افغانستان اعم از سیاسی، فرهنگی، مالی و نظامی سخن می زند که این خود نشاندهنده بعضی مخالفت های شان با سگان چنگیزی «حزب وحدت» وابسته به ارتجاع مذهبی ایران می باشد. چنگیز محقق از عطاء والی بلخ دلخور بود و «نور» را محکوم به استفاده از قدرت نموده و متذکر می شد که «نور» با آوردن فشار های اقتصادی و نظامی کوشش دارد تا بلخ را از موجودیت حزب وحدت تهی سازد. گلم جم وطنفروش و آدمکش نیز از عطاء دل خوش نداشته و آرزوی آن را به دل می پروراند تا بر بلخ یک بار دیگر حاکم شود.

حالا چنگیز- غلام و گلم جم با وجود سگ جنگیها و قتل و کشتار ها علیه یک دیگر در گذشته، دوری هم جمع شده اند تا انتلافی را علیه «کرزی» و اما در اصل علیه خلق پشتون تشکیل دهند؛ در حالی که اکثریت اعضای دولت و حکومت دستنشانده کابل غیر پشتون بوده به شمول معاونین کرزی و کرزی نیز از جانب پدر سنی و از جانب مادر شیعه می باشد و بنا بر گفته عوام دو رگه است. کرزی و شرکای جرمش و یا طالبان و گلبدین هیچ گاهی نمایندگان ملیت پشتون نبوده و نخواهند بود و این داغ ننگ را خلق پشتون بر پیشانی شان هرگز حک نخواهند کرد و نخواهند پذیرفت. اگر خلقهای انقلابی پشتون از کرزی، طالبان و گلبدین حمایت می کرد امروز اوضاع و احوال سیاسی کشور بدینمنوال نمی بود. خلق پشتون از جانب استعمار، دولت مزدور کرزی و حملات انتحاری طالبان و بمب های کنار جاده حزب اسلامی به خاطر پشتون بودن و وطنپرست بودن به شهادت می رسند و حالا بی ناموسترین لومپن های وطنفروش و آدمکش به بهانه مبارزه به ضد دولت کرزی و برگذاری یک انتخابات «شفاف» به شکل و اشکالی پشتون ستیزی می کنند و در حالی که به خوبی می دانند که کرزی از خود شان و متعلق به خود شان می باشد.

بناءً غلام، چنگیز و گلم جم به خاطر احراز قدرت سیاسی و بقای ننگین اجتماعی شان به پشتون ستیزی مشغول گشته اند تا با اینکار شان از کاه کوهی بسازند و از این طریق در انتخابات فرمایشی و فرسایشی دولت مزدور با خرج میلیونها دالر از پولهای دزدی و باد آورده رأی بیشتری از مناطق غیر پشتون اخذ دارند؛ در حالی که سنگ و چوب این کشور از این نسل بی شرافت و بی وقار سخت نفرت دارند. مضحکتر و خنده آور تر از همه این که آنها در کمال بی شرافتی خود را نمایندگان دری زبانها- تاجکان و ازبکان افغانستان می دانند؛ در «پارلمان» و مجلس «سنا» دولت مزدور هزاره های نوکر ایران مربوط به حزب سینه بر و فاشیست «وحدت» پیروان امام زمان و خمینی خویش را منحیث نمایندگان مردم کابل معرفی و کرسی هائی را اشغال نموده اند. مسخره تر از همه یک هموطن ما گویا از «دایکندی» که قبلاً کابل را هرگز ندیده بود و از طرز و روش زندگانی کابلیان نمی دانست از آنجا قدم رنجه کرده است و منحیث نماینده مردم درد مند و بلا دیده کابل در پارلمان چهار زانو نشسته است!!!

یکی باشد بگوید مردمان بومی کابل کجا اند و چه بر سر شان آمده است که از خود و مردم شان نمایندگی کنند؟

از سخنان فوقانی به این نتیجه می رسیم که کمبود عناصر انقلابی و نبود یک حزب انقلابی و رهبران انقلابی که مردم را برای مبارزه کردن دعوت و متحد گردانند فعلاً میدان را برای مرتجعین و وطنفروشان شغالی ساخته است و به

همان دلیل نیرو های ارتجاعی با گذشته های ننگین و مملو از جنایت و وحشت شان از این فرصت طلایی استفاده کرده اند و به شکلی از اشکال و یا از طریق پول و زور خویش را بالای سرنوشت میهن و مردم تعمیم می دارند. اگر یک نیروی مقتدر انقلابی در عرصه سیاسی و نظامی فعالیت می داشت نیرو های ماورای ارتجاعی هرگز چنین جرأتی را نداشت.

سگان تر شده و متعفن شورای نظار، حزب وحدت و جنبش «شمال» با پوشیدن نکتائی و دریشی فکر می کنند که به جاده انسانیت قدم نامیمون شان را گذاشته اند و در کمبود شیران عف و جف می زنند!

چشم دریدگی و چشم سفیدی هم مرزی دارد و اما این عجیب الخلقه های مریض و بیماران روانی و عقده نی و مجهول الهویت مرز های گستاخی و بی ناموسی را پیموده اند و قطره آبرویی هم برای شان باقی نمانده اند که دیگر بریزانند! این سگان خونخوار و زنجیری چقدر به آسانی جنایات و خیانت های کثیف و ضد بشری سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۲ شان را در سگ جنگیهای کابل به خاطر رسیدن به قدرت و حاکمیت دولتی و تصفیه ملیتی به باد فراموشی سپرده اند؛ توگوئی در زمان حاکمیت این مجهول الهویان وحشی و بی فرهنگ مردم در رستگاری کامل می زیستند و کشور پله های تعالی و ترقی را می پیمود!!!

این اعجوبه های انگلی فراموش کرده اند که دستان نجس شان به خون ۷۵۰۰۰ کابلی معصوم و بیگناه رنگین می باشد! این سگان رنگ و قلم خورده، دریشی و نکتائی پوشیده و نهایت نادیده فراموش کرده اند که چگونه کابلستان را که به شهر گلها و مناره ها مشهور بود به تلی از خاک مبدل ساختند؛ سیم های برق و تیلیفون و کیبل ها را از زیر زمین بیرون و به پاکستان انتقال داده و فروختند!!!

این بی اصالت ها و بی فرهنگ های شرفباخته و وجدانباخته فراموش کرده اند که چگونه دستگاه ستالیت شمشاد را دزدیدند و بالای پاکستانیها به مبلغ پنجهزار دالر فروختند!!!

این سگان ولگرد و وحشی به یاد ندارند که چگونه تجهیزات و سامان آلات تمامی شفاخانه های کابل را دزدیدند و بالای پاکستانیها فروختند!!!

این ننگ ها و داغ های دامن بشریت و بیماران روانی و عقده نی از یاد برده اند که ارتش کشور را با تمامی وسائل و تجهیزات اش که شامل تانک ها و طیارات و... بود یک شبه به غارت بردند و بالای ایران و پاکستان فروختند!!! از لوح خاطرات این سگان دیوانه، و کودن فراموش گشته است تا بدانند چگونه موزیم کابل را چپاول کردند و به همکاری بینظیر بوتو و شوهرش، جنرال حمید گل و برادران مسعود در بازار های سیاه بین المللی فروختند؛ موزیمی که در جهان مقام دوم را داشت و آثار گرانبها و تاریخی اش معرف فرهنگ و تاریخ پیشینه این سرزمین پر افتخار و باستانی بود!

این سگان چشم سفید و دهندریده فراموش کرده اند که چطور اموال کابلیان را که شامل یخچال- تلویزیون- قالین و.... می شد دزدیدند و به پنجشیر و دیگر مناطق به شمول مناطق مرکزی، چمن و کویته انتقال دادند و همچنان خانه ها و ملکیت های کابلیان را یا به زور تفنگ و یا توسط قبایله های ساختگی به تصرف خویش در آوردند که هنوز هم در اشغال ناقلین آدمکش و دزد می باشد و مردم کابل که صاحبان اصلی ملکیت های شان اند یا در کشور های همسایه و یا در داخل کشور نالان و سرگردان و آواره اند و یا در زادگاه و شهر اجدادی شان خانه به دوش اند و در زیر خط فقر زیست دارند!

این سگان جاسوس، بی ننگ و بی غیرت فراموش کرده اند که روی مغز عریان انسان کابلی روغن داغ می پاشیدند و به زعم بیمار شان رقص مرده را تماشا می کردند!!!

آیا این زنازادگان و حرامزادگان تاریخ فراموش کرده اند که حتا شپش های سر های شان را بالای مردم بی دفاع می فروختند؟

آیا این نسل یاعی و باغی سینه بریدنها و کشتن زنان حامله و تجاوز به عصمت آنها را از لوح خاطرات شان به فراموشی سپرده اند؟

این سگان بیمار روانی و عقده ئی فراموش کرده اند که پدر معنوی شان ربانی فاشیست دو طیاره متعلق به شرکت هوایی آریانا را که شصت میلیون دالر خریداری شده بود به مبلغ پنج میلیون دالر بالای ایران فروخت؟!

حالا با اثر آنهمه وحشت، جنایت، دزدی، خونریزی و آدمکشی، خیانات ملی و بی حرمتی به افغان و افغانستان با پوشیدن دریشی و بستن نکتائی و نشخوار کردن کلمات دموکراسی و عدالت اجتماعی و انتقاد از عملکرد های ببرک امریکائی (کرزی) این سگان منافع ایران و پاکستان بالاخص امر الله «صالح» جلاذ که دو شادوش آمر دزدان مسعود جلاذ در ویرانی کابل، کشتن کابلی و چپاول ثروتهای های کابلیان نقش برجسته اش را ایفاء داشته است ؛ با احساسات دروغین ضد پاکستانی و حالا ایرانی می خواهد خودش را در سطح جامعه منحیث یک دلسوز و وطنپرست و الگوی نسل جدید معرفی و مطرح سازد تا در انتخابات شرکت کرده و با رأی اکثریت به زعم بیمار خودش کرسی ریاست جمهوری را از آتش بسازد و آرزوی همقلاده ها و همپاله هایش را بر آورده سازد!

جالب و خنده آور است که دلکک لشمک، دزد، جلاذ، حرامزاده ، وطنفروش و جاسوس کشور های منطقه، فرمانطقه و استعمار از انتخابات شفاف عف و جف زده و نشخوار می کند!!!

امراالله نا صالح- محقق- دوستم- برادران مسعود و عطاء نور و همپالگان کثیف و جنایتکار و جنایت پیشه شان مصدر نسل کشی- ویرانی و جنایت علیه بشریت شده اند. به جای این که طناب دار در گردن های نجس شان آویخته و به زندگی ننگین و میکروبی شان پایان بخشیده شود ؛ متأسفانه هنوز هم بر سرنوشت مردم و میهن با زور پول و اسلحه و حمایت خارجیان می خواهند خاینانه رقم بزنند و تصمیم بگیرند!

از روی عملکرد ها و اعمال وحشیانه و شیطانی قبلی و فعلی این کثافت های وطنفروش و مزدور پیشه می توان به عمق ماهیت ارتجاعی و نوکر منشانه این اخوانی های ستمگر و خاین و متحدان خادی- خلقی و پرچمی شان پی برد؛ اتحاد این موجودات پرازیتی پیام مرگ و بربادی و نابودی برای ملت ما دارد. تا زمانی که دستان این ارادل خودفروخته و فاشیست و تجزیه طلب از سرنوشت ملت و مردم ما با قهر انقلابی توسط یک انقلاب کوتاه نشود، افغان و افغانستان روی سعادت و رهائی را هرگز نخواهد دید.

مردمی که در ادوار تاریخ به مردی و مردانگی و آزادیخواهی شهره عالم بودند امروز بی غیرت ترین بی غیرتان عالم گشته اند و اگر چنین نمی بود چطور به قلاده بر گردن مشهور و وطنفروشان کثیفی همچو عبدالله عبدالله، امر الله صالح، فهیم، قانونی، بیرم قل، دوستم، محقق، خلیلی، سگان به اصطلاح دموکرات دولتی حزب اسلامی و طالبان و وطنفروشان خلقی، خادی و پرچمی..... اجازه می دهند که بر مقدرات و نوامیس شان توهین روا دارند و سرنوشت شان را به ریشخندی و گروگان بگیرند؟!

اگر مردم افغانستان در مرداب بی غیرتی غرق نشده اند پس جرأت کنند و به پا خیزند و زمین را در زیر پا های وطنفروشان و جاسوسان بیگانه به آتش سوزان مبدل ساخته و نفس را در گلو های پلید آنها خفه سازند و نعش های کثیف شان را در میان امواج آتش خشم شان بسوزانند و هم خود را از این بی غیرتی و رسوائی تاریخی برهانند و هم کشوری را از شر ظلم و تعدی و مداخلات ارتجاع داخلی و بادران خارجی شان برهانند!

مردمیکه غیرت شان سلب شده باشد مرگ هزاران بار بهتر از این نوع زندگی است!

افغانستان باستانی اسیر چهار پایان دجال و بادران خارجی شان گشته است!

کشور و مردمی که در ادوار تاریخ از شهرت بسزائی بر خوردار بود!  
مردمیکه کوروش و داریوش هخامنشی را در کوهستانهای بامیکای کهن زمینگیر نمود و حسرت اشغال بیشه شیران و  
آموت عقابان را به گور های سرد شان برد!

مردمی که اسکندر مقدونی را شکست فاحش داد و رسوای زمانه اش ساخت!  
قهرمانان اسطوره ئی که وحشیان مغولی را شکست محتوم داد و نواسه ای چنگیز هلاکو را در جهنم بدکارگان تاریخ  
واصل داشت!

شیران و عقابانی که علیه استیلانی اعراب بیشتر از دو قرن جنگید و از کشته های وحشیان تازی پشته ها ساخت!  
نسل شجاعان که آفتاب طلایی استعمار انگلیس را سه مرتبه در قلمرو مستعمراتش غروب داد!  
رادمردان و شیر زنانی که تاج و تخت صفویان را زیر پا های شان له ساخت!  
رزم آوران و جنگاورانی که بزرگترین نیروی نظامی و ماشین جنگی قرن، سوسیال امپریالیسم شوروی را محکوم به  
شکست ساخت!  
انقلابیونی که با حماسه ها و رزم شان دیوار برلین را فرو ریخت؛ آسیای میانه و اروپای شرقی را از زیر یوغ اسارت  
روسها رهانید!  
حسرتا!

امروز زاغان سیه ، کفتاران خونخوار ، خفاشان زرد و روباه های مکار بر سرنوشت شیران و عقابان و مرداب در  
سرزمین مرد ها، کوه ها و جنگل ها رقم می زنند و می خواهند این زادگاه زیبای زرتشت بزرگ، آرش کمانگیر، کاوه  
آهنگر، صفار، بکتاش، سیاوش سند باد، قارن، نیزک، سسیس، فرنگیس، ایراندخت، پوراندخت، اناهیتا، رابعه، رودابه،  
سودابه، کابلشاهان، زرغونه، ملالی، شاه زمان، میربچه، میرمسجدی، محمودی، مجید، فیض، بهمن و..... را به نفع  
ارتجاع منطقه و امپریالیسم به انقیاد واداشته و تجزیه نمایند!

امروز نامردان و نامردمان بی هویتی همانند فهیم، عبدالله، قانونی، بسم الله، امر الله نا صالح، سالنگی، عطاء نور،  
محقق، خلیلی، اکبری، محسنی، سید بلخی، فاضل سنگچارکی، بشر دوست، دوستم، بیرم قل، اکبربای، مخدوم رهین،  
غلام بچه سینتا، حنیف اتمر، گلابزوی، گلبدینی ها و طالبی ها و.... که تعداد همه شان از چند هزار قلاده تجاوز نمی  
کند کشوری را با جمعیت سی میلیون و یا اضافه تر به گروگان گرفته اند و مدت سه دهه می شود که بر مقدرات  
ومقدسات این ملت با عظمت و کشور تاریخی گستاخانه می تازند و حقوق حقه ای مدنی شان را بی رحمانه پایمال کرده  
اند!

دیدار های عطاء محمد «نور» والی خونخوار و دزد بلخ با آی اس آی در دوبی و دیدار غیر مترقبه بسم الله محمدی  
"وزیر دفاع مولی" دولت ضد ملی کرزی با آی اس آی در اسلام آباد در این اواخر چنان نشان می دهد که غلامان،  
چنگیزیان و گلم جمان طرح جدیدی را برای پاکستان پیشنهاد کرده اند تا بعد از ۲۰۱۴ منافع شان را تضمین کنند و هم  
بادار پاکستانی از آنها راضی باشد. پاکستان هم از پیشروی سریع پشتونها در امورات دولتی و سیاسی و هم نظامی  
خطر جدی احساس نموده است و همچنان می ترسد که پشتونهای دو طرف خط تحمیلی دیورند روزی متحد شوند و  
اشغالگران پنجابی و سندی را که توسط امپریالیسم انگلیس از هندوستان آورده شده بود از خاکهای اشغال شده افغانستان  
همچو خس و خاشاکی روبیده در دریای هند غرق سازند. بناءً شوونیزم پنجابی به خاطر بقای سیاسی و اجتماعی و  
همچنان اهداف شوونیستی اش با کثیفترین وطنفروشان و آدمکشان وطنی طرح دوستی می ریزند تا کشور ما را بار  
دیگر به طرف انارشی و سگ جنگی کشانیده و راه را در جهت تجزیه اش آماده سازند!

سردار آزادگان؛ ملت افغان همچو لت های سلطان محمود شده اند و به عده ای نامرد و بی هویت اجازه داده اند که بر مقدرات و سرنوشت شان تصمیم بگیرند!

جای شرم و خجالتی است که قهرمان قهرمانان تاریخ انسانیت به بز دلان و بی اراده های مبدل شده اند که حتا برای غلام بچگان دلال و ناموسفروشی همچو صالح و..... اجازه می دهند که به جای آنها تصمیم بگیرند!

ملتی که سرنوشتش را به دست غلامان بسپارند مرگ هزاران بار بهتر و آبرومندتر از این نوع زندگی پر از ذلت و خواری و نامردی می باشد!

ملتی که اراده نداشته باشد از هستی، آزادی و نوامییش دفاع کند. ملتی که در زیر یوغ اسارت ارتجاع و استعمار زیست کند و این نامردی را قبول نماید پس باید چنین ملتی بمیرد!

برای ملت افغان و بالاخص مردمان بومی این دیاران کهن سخت متأسفم که خاموش نشسته اند و با چشمان باز در روز روشن بربادی کشور باستانی شان را می بینند و اما جرأت دفاع از مادر وطن و مرز های پدیری را ندارند!

ای بخواب رفتگان بیدار شوید و جرأت کنید و با هیبت و خشم خویش این بی ناموسترین و بی شرفترین دشمنان داخلی را با باداران خارجی شان در مرداب تاریخ دفن کنید!

افغان اصیل هیچ گاهی غلامی را نپذیرفته است و در دوره هائی از تاریخ علیه عبودیت و بندگی به پا خاسته اند و تا واپسین نفس مبارزه کرده اند و چه شرمی بالاتر تر از این باشد که غلام غلامان شوید!

به پا خیزید که زمان زمان برخاستن است.